

گاهنامه هنر و مبارزه

10 ژوئن 2018

صلح یک کلیشه است و جنگ به معنای آن وقتی است
که غرب نتواند بی آنکه با مقاومت روبرو نشود جهان را کنترل کند

آندره ویچک

مرکز پژوهش های جهانی سازی، 7 ژوئن 2018



غرب دوست دارد خود را به مثابه « بخشی از دنیا که دوستدار صلح است » بداند و معرفی کند. ولی آیا چنین ادعائی حقیقت دارد؟ همه جا از اروپا تا آمریکای شمالی و تا استرالیا و در بازگشت به اروپا می شنوید که می گویند «صلح، صلح، صلح». در واقع چنین صلحی چیزی نیست بجز کلیشه، روش کار و ترفندی برای کسب کمک مالی و جذب پشتیبانی. می گویند «صلح» و در این زمینه دچار اشتباه نمی شوند. چنین امری به این معناست که آنان انسانهایی درآشنا و خردمند هستند.

تقدیم به فیلسوف و دوست قدیمی ام جان کوب

هر سال هر جایی که صلح ستایش می شود «گردهمائی برای صلح» سازماندهی می کنند. اخیراً به عنوان سخنران اصلی در یکی از این گردهمائی ها در ساحل غرب دانمارک شرکت داشتم.

اگر سنگین وزنی در زمینه گزارشات مناطق جنگی مثل من در آنجا شرکت کند حتماً شگفت زده خواهد شد. مضمون گفتگوهای رایج خیلی سطحی و به این هدف انتخاب شده است که ما احساس آرامش خوبی داشته باشیم.

در بهترین حالت «تا چه اندازه نظام سرمایه داری بد است» و چگونه «همه چیز به نفت بستگی دارد». ولی یک کلمه درباره فرهنگ نسل کشی در غرب به زبان نمی آورند. و حتی یک کلمه درباره غارت دائمی طی سده ها و بهره برداریهای غربی ها از این وضعیت مطرح نمی کنند.

در بدترین حالت، موضوع این است تا بدانیم که تا چه اندازه جهان در وضعیت بدی به سر می برد _ کلیشه «مردم در همه جا مثل هم هستند». بیش از پیش حرفهای عجیب غریب و مخدوشی علیه چین و روسیه می شنویم که غالباً از سوی نو محافظه کاران غربی مطرح می شود: «تهدیدهای چین و روسیه» و یا «قدرتهای رقیب».

شرکت کنندگان این نوع گردهمائی ها با هم توافق می کنند که «صلح خوب است» و «جنگ بد است». این سخنان با تشویق و هورای بلند بالا به پایان می رسد. ولی اشک صادقانه کمتر جاری می شود.



در افغانستان 16 سال پس از اشغال آمریکائی که قرار بود صلح به ارمغان بیاورد، مصرف کنندگان مواد مخدر در مفره های مشابه آنچه در تصویر بالا می بینید زندگی می کنند. (عکس از آندره وپچک)

[تغییر عکس رنگی به سیاه و سفید توسط مترجم صورت گرفته است]

ولی دلایل این بیانیه ها به ندرت به پرسش گرفته شده است. با این همه، چه کسی واقعاً خواهان جنگ است؟ چه کسی می تواند خواهان خشونت، جراحات های هولناک و مرگ باشد؟ چه کسی خواهان شهرهای ویران شده و به خاکستر نشسته است؟ چه کسی تاب دیدن کودکان گریان و به حال خود رها شده را دارد؟ همه این مسائل خیلی ساده و منطقی ست.

پس چرا ما این «گفتمان صلح» را به ندرت از سوی کشورهای آفریقائی ویران شده که همواره عملاً مستعمره باقی مانده اند و یا از سوی کشورهای خاورمیانه می شنویم؟ آیا آنان نیستند که بیشتر از همه از جنگ و پیامدهای آن رنج می برند؟ آیا طبیعی نیست که آنان بیش از همه در رؤیای صلح باشند؟ و یا اینکه شاید ما در حال گم کردن عنصر اصلی هستیم؟ [و یا اینکه عنصر اصلی را نمی بینیم]؟

دوست من آروندهاتی رُوی **Arundhati Roy** نویسنده بزرگ و روشنفکر هندی در سال 2001 در واکنش به «جنگ علیه تروریسم» که غرب به راه انداخت، نوشت: «رئیس جمهور جرج بوش وقتی حمله هوائی را اعلام کرد، گفت: «ما ملتی صلح جو هستیم.» تونی بلر سفیر محبوب آمریکا (که مقام نخست وزیری بریتانیا را به عهده داشت)، در ادامه این بیانیه گفته بود: «ما مردمی صلح جو هستیم.» اکنون می دانیم. خوکها اسب هستند. دخترها پسر هستند. و جنگ صلح است.»

وقتی کلمه «صلح» از دهان غربی ها شنیده می شود، آیا واقعاً صلح است، و اگر می گویند «جنگ» آیا واقعاً به معنای جنگ است؟

ساکنان این «غرب آزاد و دموکراتیک» آیا هنوز حق دارند چنین پرسشهایی را مطرح کنند؟

یا جنگ و صلح و درک صلح، بخشی از جزم اندیشی هائی ست که هیچکس حق ندارد آن را زیر سؤال ببرد و به آن اعتراض کند، یعنی از همان نوع جزم اندیشی هائی که در فرهنگ غربی و قوانینش بی وقفه حفاظت می شود؟

من در غرب زندگی نمی کنم و نمی خواهم در آنجا زندگی کنم. در نتیجه، مطمئن نیستم در آنجا چه چیزهایی را می توانند زیر سؤال ببرند. ولی ما افراد خوش شانسی که در «خارج غرب» هستیم، و کاملاً شستشوی مغزی نشده ایم و زیر کنترل نیستیم، مطمئناً از طرح چنین پرسشهایی باز نخواهیم ایستاد، و بطور مشخص، هرگز باز نخواهیم ایستاد!



«صلح» - یک پسر بچه
سه ساله مبتلا به سرطان
در جزیره خیوس در یونان
(عکس از آندره ویچک)

[تغییر عکس رنگی به سیاه
و سفید توسط مترجم
صورت گرفته است]

اخیراً از طریق واتز آپ **WhatsApp** از سوی دوستان و رفقای آفریقای شرقی زنجیره ای از پیغام دریافت کردم، بیشترشان چپهای جوان، رهبران انقلابی، روشنفکر و مبارز هستند :

« آفریقای آزاد آفریقای سوسیالیست است ! ما برای جنگ آماده ایم ! جوانان آفریقائی برافروخته اند ! مرگ بر نیروهای امپریالیست ! زنده باد انقلاب بولیواری ! همکاری های جنوب - جنوب ! امروز، ما در خیابانها می جنگیم ! آفریقا باید متحد شود. ! »

اینگونه اعلامیه ها می تواند « خشونت آمیز » تلقی شود و در صورتی که به شکل باز و آشکار در غرب منتشر شود حتا می تواند در وضعیت « غیر قانونی » قرار بگیرد. با گفتن چنین مطالبی افراد می توانند به گوانتانامو و یا « زندانهای سری سازمان سیا » گرفتار شوند. چند هفته پیش، رو در رو با این جوانها حرف می زدم، بار هبران اپوزیسیون چپ آفریقای شرقی، در سفارت ونزوئلا در نایروبی، کنیا. بله البته خیلی هیجان زده بودند، معترض، مصمم و آماده.

برای آنانی که با این قاره آشنائی ندارند بد نیست یادآور شوم که کنیا سالها و طی دهه ها جزء طلایگان خط مقدم جبهه امپریالیسم بریتانیا، آمریکا و حتا اسرائیل در آفریقای شرقی بود. کنیا همان نقشی را به عهده داشت که آلمان غربی در کوران جنگ سرد : بهشت لیسندگان ویترن های انباشته از کالا و خدمات لوکس.



حلبی آباد کبیرا در
نایروبی جایی که یک
میلیون نفر زندگی می
کنند (عکس از آندره
ویچک)

[تغییر عکس رنگی به سیاه
و سفید توسط مترجم
صورت گرفته است]

در گذشته، از کنیا انتظار داشتند که سرانجام تجربه سوسیالیستی تانزانیا به رهبری جولوس نیرر **Julius Nyerer** را از بین برده و بی اعتبار کند.

امروز، تقریباً 60٪ کنیائی ها در حلبی آباد زندگی می کنند. برخی از این آبادهای کنیا از فاجعه بارتترین در سراسر آفریقا ست. ماتار **Mathare** و کبیرا **Kibera** بیش از یک میلیون نفر را در بدترین شرایط زیستی در خود جای داده است. چهار سال پیش از این وقتی که در حال تهیه مستند درباره حلبی آباد برای شبکه آمریکای جنوبی تله سور **TeleSur** بودم، نوشته بودم:

«... رسماً، در کنیا صلح برقرار شده. در کوران چندین دهه دولت کنیا به مثابه مشتری غرب عمل می کرد. در کنیا رژیم بازار وحشی مستقر شده بود و از پایگاه های نظامی خارجی ها استقبال می کرد. میلیاردها دلار در این دوران خرج شد. ولی تقریباً در هیچ کجای جهان فقر تا این اندازه عمیق و خشن نبوده است.»

دو سال پیش از آن، هنگام فیلمبرداری برای «تومینی» (**Tumaini**) نزدیک شهر کیسومو و مرز اوگاندا، دهکده های کوچکی را دیده بودم که مانند سرزمین اشباح کاملاً تخلیه شده بود. مردم به دلایل مختلف ناپدید شده بودند، برخی از آنان به دلیل ابتلا به بیماری هیض و یا در اثر گرسنگی تلف شده بودند. ولی این وضعیت نیز همان چیزی بود که صلح می نامیدند.

صلح، همانی بود که وقتی پزشکان ارتش آمریکا زیر آسمان باز و حلبی آباد مشهور «سیتة سوئی» (**Cité Soleil**) هائیتی ها را عمل جراحی می کردند، یعنی مردمی که به شکل ناامید کننده ای فقیر و بیمار بودند. از زنی عکس گرفتم که روی یک میز صحرائی که همانجا سر هم بندی کرده بودند دراز کشیده

بود و پزشکان تومور او را فقط با بی حسی موضعی عمل می کردند. می دانستم که در دو دقیقه ای اینجا یک پایگاه نظامی یک مرکز پزشکی با تجهیزات مدرن وجود دارد، از پزشکان پرسیدم چرا او را در اینجا عمل می کنید ؟ یکی از پزشکان به روشنی جواب داد : « این وضعیت خیلی به وضعیت جنگی نزدیک است و برای ما تمرین آموزشی بسیار خوبی ست ».

وقتی عمل جراحی به پایان رسید، زن از روی چیزی که موقتاً میز نامیده می شد برخاست و به کمک شوهرش راهی ایستگاه اتوبوس شدند.

آری همه اینها، رسماً نامش صلح است.



جراحی تجربی پزشکان
آمریکائی در هائیتی
(عکس از آندره ویچک)

[تغییر عکس رنگی به
سیاه و سفید توسط
مترجم صورت گرفته
است]

اخیراً در بیروت در لبنان، در گفتگوئی درباره « زیست شناسی جنگ » شرکت داشتم، نظریه علمی و فلسفی که پزشکان خاورمیانه در مرکز پزشکی AUB مطرح کرده اند. دکتر قسام رئیس بخش جراحی پلاستیک در مرکز لبنان توضیح داده است که : « فقر، جنگ است. تخریب یک دولت حاکم به منازعه می انجامد. بخش مهمی از مردم جهان حتا بی آنکه بدانند در بطن منازعات گوناگون و یا جنگ زندگی می کنند : در حلبی آباد ها، در اردوگاه های پناهندگان، در کشورهای کاملاً ورشکسته.»

در طول کار حرفه ای ام تقریباً در همه گوشه و کنار ویران شده جهان، چیزهائی دیده ام که از آنچه در سطور بالا ترسیم کردم خیلی دهشتناکتر بوده است. شاید خیلی از این نوع صحنه ها را دیده ام، صلحی

که تمام اعضای بدن قربانی را پاره پاره کرده بود، خانه های حصیری در آتش و زنانی که شیون می کشیدند، کودکان بیمار و گرسنه که پیش از آن که به سن بلوغ برسند در حال مرگ به سر می بردند.

در کتاب 840 صفحه ای **Exposing Lies Of The Empire** به شکل مفصل درباره جنگ و صلح نوشته ام.

وقتی شما به کاری می پردازید که من انجام می دهم، تبدیل به پزشک می شوید : فقط می تواند شاهد همه این فجایع و درد و رنجها باشید، چون که شما آنجا هستید تا از واقعیت نمونه برداری کنید، آنچه را که هست آشکار کنید و جهان را از این همه شرمسار کنید. حق ندارید احساساتی شود، بی هوش شوید، از پا بیافتید و اشک بریزید.

ولی آنچه را که نمی توانید تحمل کنید، ریاکاری ست. ریاکاری « در آزمون گلوله ». چنین امری نمی تواند با دلیل و برهان ، منطق و عرضه نمونه مشخص شود. ریاکاری در غرب بیشتر ناشناخته است، ولی غالباً از خود خواهی منشأ می گیرد.



کودک افغان در حلبی آباد
(عکس از آندره ویچک)

[تغییر عکس رنگی به سیاه
و سفید توسط مترجم
صورت گرفته است]

پس صلح واقعی برای مردم در اروپا و در آمریکای شمالی کدام است ؟ پاسخ به این پرسش خیلی ساده خواهد بود : وضعیتی ست که غربی ها کمترین تعداد کشته و زخمی را متحمل می شوند. صلح یعنی جریان سیال دائمی منابع کشورهای فقیر غارت شده و استعمار شده به سوی اروپا و آمریکای شمالی.

چنین صلحی به چه بهائی تمام می شود؟ شمار آفریقائی ها، آمریکای جنوبی ها یا آسیائی هائی که زیر چرخ دنده های این نظم جهانی می میرند کاملاً بی اهمیت است.

صلح، یعنی وقتی که منافع بازرگانی غرب در تهدید قرار نگرفته باشد، حتی اگر ده ها میلیون انسان غیر سفید پوست در این فرآیند از بین بروند.

صلح یعنی وقتی که غرب بتواند در عرصه سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و «فرهنگی» بی آنکه به مقاومت برخورد کند جهان را کنترل کند.

ولی جنگ وقتی ست که در جائی شورش بر پا می شود. جنگ، وقتی ست که مردم کشورهای غارت شده بگویند « نه ! ». جنگ وقتی ست که چنین مردمانی با تداوم غارت سرزمینهایشان مخالفت کنند، و ایدئولوژیهای وارداتی را بر نتابند. جنگ وقتی ست که چنین مردمانی نخواهند کشته شوند.

وقتی چنین سناریویی به وقوع می پیوندد، واکنش بی درنگ غرب « برای بازگرداندن صلح » اقدام برای سرنگونی دولت آن کشوری ست که می خواهد از منافع مردم خود دفاع کند. وقتی چنین سناریویی به وقوع می پیوندد، واکنش غرب بی درنگ بمباران مدارس و بیمارستانها، مراکز تصفیه آب آشامیدنی و الکتریسیته است تا میلیونها انسان را به فقر و مرگ محکوم کند.

این آن بلائی ست که غرب می تواند به زودی بر سر کره شمالی، کوبا، ونزوئلا و ایران فرود آورد، یعنی کشورهایی که در حال حاضر فقط زیر فشار تحریم و گروه های اپوزیسیون مرگبار [خائن مزدور] به پشتیبانی خارجی ها به سر می برند.

در فرهنگ واژگان غربی «صلح» مترادف «فرمانبرداری» است. فرمانبرداری کامل و بی قید و شرط. هر واکنش دیگری به معنای جنگ یا احتمال جنگ است.

برای کشورهای زیر ستم و ویران شده، به علاوه کشورهای آفریقائی، دست کم در فرهنگ واژگان غرب، فراخوان برای مقاومت مترادف « فراخوان برای اعمال خشونت» است و در نتیجه خلاف قانون خواهد بود. در کوران جنگ دوم جهانی نازیها نیز جنبش مقاومت در کشورهای اشغالی را خلاف قانون می دانستند. در نتیجه خیلی منطقی ست که روحیه غربی را « اصول گرا » و عمیقاً خشونت بار تلقی کنیم.

آندره ویچک

آدرس انترنتی متن اصلی

<https://www.mondialisation.ca/la-paix-est-un-cliche-lorsque-loccident-ne-peut-pas-controler-le-monde-sans-opposition-cela-signifie-la-guerre/5626063>

ترجمهٔ حمید محوی

گاهنامهٔ هنر و مبارزه. پاریس. 10 ژوئن 2018

20 خرداد 1397